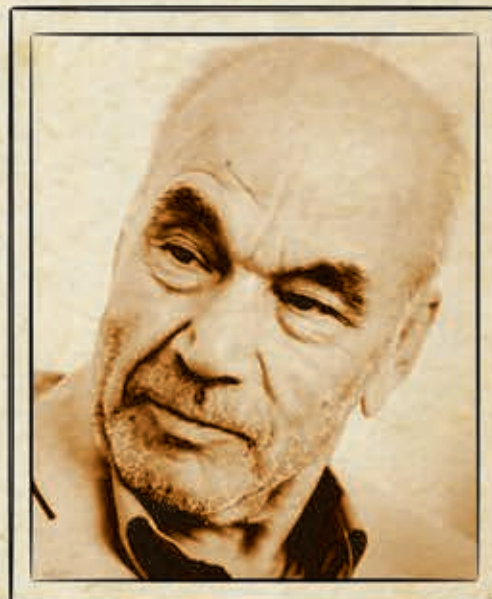




دکتر رضا داوری اردکانی

پیدا و پنهان «عقل»

دکتر رضا داوری اردکانی، فیلسوف معاصر، فارابی‌شناس، چهره ماندگار و رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران است. نه فقط کلاس درس ایشان که جمله کتب و آثار ایشان مملو از نکته‌های استناد با باریک‌بینی و نکته‌سنجی، دقایقی را با خواننده در میان می‌گذارند که مخاطب را متحیر و به ساحت تفکر دعوت می‌کند. آنچه پیش روی شماست، متن سخنرانی دکتر داوری اردکانی در نشست خرد سیاسی در عصر مشروطیت است که در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۹۵ مصادف با یکصد و دهمین سالگرد مشروطیت در خانه بیداری اسلامی اصفهان ایراد شده است.



را اثبات کرده است. وقتی نوبت به حاج ملاهادی سبزواری می‌رسد بی مقدمه شروع می‌کند:

این الوجود عندنا اصیل
دلیل من خالفنا علیل

حضرت استاد، بفرمایید چه می‌خواهید بگویید؟ این چه مطلبی است که ابن‌سینا و سهروردی مطرح نکرده‌اند. اول برای من بفرمایید چرا وجود و ماهیت مقابل یکدیگر هستند؟ من در کتاب ارسطو خواندم که وجود و ماهیت با یکدیگرند. حال می‌فرمایید که من تابع ارسطو نیستم. بله، من هم تابع ارسطو نیستم. اما حال که او به من چنین گفته است شما می‌گویید خیر، مقابل یکدیگرند. تقابل‌شان کجاست؟ ببینید ما اعتبار می‌کنیم که این شیء وجود و ماهیتی دارد. درست است، ما اعتبار می‌کنیم. اما چرا مقابل یکدیگر هستند؟ خوب توجه کنید. به شیوه خود نه رد و نه اثبات می‌کنم. نمی‌گویم که اصالت ماهیت خوب است و اصالت وجود بد است. می‌گویم شیوه طرح مساله این گونه است که نگفتیم چه می‌خواهیم بگوییم و می‌گوییم:

این الوجود عندنا اصیل
دلیل من خالفنا علیل

البته بهترین دلیل که استادان فلسفه آن را استحسانی می‌دانند، این است: لانه مبدأ کل شرف. اصلا ملاصدرا اصالت وجودی شده است تا بگوید: لانه مبدأ کل شرف. ما شاگرد بزرگان هستیم که گاهی پیش از طرح روشن و واضح مطالب، به چون و چرا در آن می‌پردازند.

عقل چیست؟ عقل سیاسی چیست؟ معنی عقل را روشن کردیم؟ خواننده از لحن بیان حس می‌کند که این خرد، خرد نظری نیست. قید آن هم خرد سیاسی است. معمولا خرد سیاسی کمتر به کار برده شده است. من برای اولین بار لاف از زبان حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) شنیدم.^(۱) خرد سیاسی، خردی است که به خرد معمولی ما و خرد زندگی ما باید نزدیک باشد. «خرد اهل فلسفه» نیست یا ضرورتا خرد اهل فلسفه نیست. معمولا خرد را به نظری و عملی تقسیم می‌کنند. تقسیم ساده و قابل قبولی هم هست. من مطلب را قدری

آن چیزی بیاموزم. می‌خوانم برای اینکه فکر می‌کنم باید بخوانم و نیاز دارم بخوانم. نتیجه این زندگی ساده این می‌شود که مورد لطف بزرگانی که امروز دیدید و می‌بینید قرار بگیرم. تقریبا می‌توانم چیزی نظیر اینکه حضرت حافظ فرمود، بگویم:

آنکه پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت
اجر صبر است که در کلبه احزان کردم

اما اصل مطلب، خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی. در این کتاب و در بسیاری از نوشته‌هایم، مطالب مجمل و مبهم فراوانی وجود دارد و شاید خیلی چیزها که لازم است بیان شود، به عنوان مقدمه و طرح مساله بیان نشده است. اصلا ۲۰۰، ۳۰۰ سال است که رسم ما چنین است که طرح مساله نمی‌کنیم و به اثبات و استدلال می‌پردازیم. من چنانکه فرمودند قصد اثبات هیچ چیزی را ندارم. قصد تایید و تکذیب هیچ چیز و هیچ کس را در نوشته‌هایم ندارم برای اینکه وقتی می‌نویسم، فارغ از مخالفت و موافقت، فارغ از این هستیم که چه کسی کجاست و چه می‌کند. بنابراین اگر کسانی گاهی مطلب را سیاسی می‌بینند، من نظرشان را نمی‌کنم شاید این گونه باشد. اما خدا شاهد است و کفی بالله شهید که من در حین نوشتن هیچ قصد سیاسی نداشته‌ام: نه کسی را تایید و نه کسی را تکذیب کرده‌ام. ولی مگر ما در این زمان می‌توانیم سیاسی نباشیم؟ مگر می‌توانیم اهل سیاست نباشیم؟ مگر می‌توانیم به سیاست بی‌اعتنا بمانیم؟ سیاست از ما دست بر نمی‌دارد. ما اگر بخواهیم به سیاست پشت کنیم سیاست ما را رها نمی‌کند. بنابراین من هم فارغ از سیاست نیستم اما آنچه می‌نویسم برای سیاست نیست.

من به رسم و اقتضای بزرگان خودمان گاهی طرح مطلب نکرده، شروع به بیان مطلب می‌کنم. البته اثبات نمی‌کنم. فیلسوف ما شروع می‌کند به مقدمه گفتن و اثبات کردن. من نمی‌دانم اصالت وجود و ماهیت به چه معناست. اصلا تا زمان مرحوم میرداماد که اصالت ماهیت و اصالت وجود نبوده است. مرحوم میرداماد اصالت ماهیت را مطرح و در آن تردید کرده است. شاگرد بزرگ او مرحوم ملاصدرا اصالت ماهیت را رد کرده و اصالت وجود

بسیار خوش‌وقتیم که در این مجلس در محضر حضرات استادان، طلاب و دانشجویان محترم هستم. از جناب آقای دکتر نجفی تشکر می‌کنم که صرف نظر از لطفی که به من دارند، اهل نظر و تفکر هستند و مجالی فراهم می‌آورند برای بحث‌هایی که چندان بحث روز نیست. فرمودند که من کفاره گناه ایشان را باید بپردازم. اگر کفاره این است که در محضر شما باشم، با وجود اینکه سفر برایم دشوار است و پیر و خسته‌ام، از ایشان استدعا می‌کنم هر روز گناهی مرتکب شوم و من این کفاره را ادا کنم. البته ایشان هم کفاره گناه من را می‌پردازند. اهتمام‌شان در برگزاری چنین مجالسی همان کفاره گناهی است که من مرتکب شدم. از ایشان بسیار متشکرم. قسمت عمده مطلب مربوط به صاحب‌نظر بودن ایشان است یعنی تعلقی که به علم دارند و مقدار دیگر مربوط به دوستی ما است. انکار نباید کرد.

از استادانی که به من مرحمت می‌کنند، نمی‌دانم با چه زبانی باید تشکر کنم. اصلا باید تشکر کنم یا نباید تشکر کنم. من یک دانشجوی وسواسی هستم و نه بیش از این. یکی از دوستانم که روحانی است، می‌گوید بگو طلبه وسواسی هستم. چون تعصب‌های خاص در مورد زبان دارم، حتی وقتی اصطلاحی یا غلطی رایج می‌شود، به کار نمی‌برم به همین دلیل از لفظ طلبه استفاده نمی‌کنم چون طلبه جمع است و من وقتی می‌گویم طلبه هستم یعنی طالب‌ها هستم چنانکه افغان‌ها می‌گویند.

افتخار می‌کنم و مباهی هستم که کسی مثل استاد طاهرزاده، کسی مثل استاد صافیان در مورد من چنین حکم می‌کنند و این را بسیار مهم می‌دانم. اما سخنان‌شان را به حساب اینکه من کسی هستم نمی‌گذارم. به این دلیل که من کاری نکردم و چیز نویسی نیآوردم. من می‌پرسم و سوال می‌کنم و اختیار هم از من نیست که برای مقصود خاصی زبان باز کنم یا قلم روی کاغذ بیاورم. گویی باید چنین کاری بکنم. هر کسی سودایی در زندگی دارد، گرفتاری‌ای دارد، مقصد و هدفی دارد و برای مقصد و هدفش می‌کوشد. گاهی هم انسان آن چنان گرفتار و مشغول است که مقصودی ندارد. مال و جاه نمی‌خواهد. مشغول به انجام کاری است. باید آن کار را انجام دهد. من کتاب نمی‌خوانم که از آن بهره‌ای ببرم حتی بهره علمی. بهره مادی که برده‌ام بالاخره معلم و از معلمی نان خوردم و ارتزاق کرده‌ام. من حتی گاهی کتاب نمی‌خوانم که از